

به صفحه نویسنده‌گی در هفتمین شماره مجله خوش آمدید. در شماره‌های گذشته بحث‌های خیلی مهمی داشتیم. تلاش کردم که با توجه به کمبود فضا ضروری‌ترین اصل‌های داستان‌نویسی را مطرح کنم تا برایتان مفید باشد. کتاب‌های آموزش داستان‌نویسی پر هستند از انواع و اقسام نکته‌ها و توصیه‌ها. خیلی از آن‌ها اصلاً اهمیتی ندارند و فقط تومیبه و تجربه نویسنده آن کتاب هستند. ولی درس‌هایی هم در داستان‌نویسی وجود دارند که نمی‌شود از آن‌ها گذشت. تلاش می‌کنم در همین دو شماره باقی مانده خیلی فشرده از آن‌ها صحبت کنم تا جمع‌بندی مناسبی داشته باشیم.

نویسنده کجا بایستد؟

از همین جایی که نشستید به فضای دور و برتان (مثلاً اتاقان) نگاه کنید؛ به وسایل، نورها و سایه‌ها. بعد بلند شوید و جای دیگری از همین فضا بروید؛ مثلاً آن طرف اتاق. حالا چه می‌بینید؟ همان وسایل قبل را از زاویه‌ای دیگر. دقت کنید که چه چیزهایی در نگاه شما تغییر کردند. این کار را باز هم انجام بدهید و از زاویه‌دیدهای متفاوت به یک موضوع ثابت مثل اتاقان نگاه کنید. حتی می‌توانید زاویه‌های خاصی پیدا کنید. مثلاً کف اتاق دراز بکشید و همه چیز را ببینید. این کاری است که نویسنده باید انجام بدهد.

موضوع (سوژه) داستان موضوعی ثابت در ذهن نویسنده است؛ چیزی شبیه به همین اتاق شما. نویسنده قبل از نوشتن دور موضوع خودش می‌گردد. آن را از زاویه‌دیدهای مختلف نگاه می‌کند. مزیت‌ها و عیب‌های هر زاویه را می‌سنجد و در نهایت تصمیم می‌گیرد که از کدام گوشه به موضوع خودش بپردازد و آن را برای خواننده بنویسد. هر چه نویسنده با تجربه‌تر باشد، بهتر می‌تواند مناسب‌ترین زاویه دید را پیدا کند تا داستان برای خواننده باورپذیر شود.

زاویه‌دیدها به دو دسته کلی «اول شخص» و «سوم شخص» تقسیم می‌شوند. البته دسته دیگری هم داریم به نام «دوم شخص» یا توی خطایی که آن را نوعی اول شخص می‌دانند. بگذارید از هر کدام یک مثال بزنم:

زاویه دید اول شخص: با صدای فریاد بیدار شدم. هنوز چشم‌هایم را باز نکرده بودم که خودم را رساندم جلوی پنجره. باران تمام شیشه را خیس کرده بود. کسی دوباره فریاد زد. گوشه پنجره را باز کردم. سرما صورتم را سوزاند. زنی زیر پنجره اتاق من جیغ می‌کشید.

زاویه دید سوم شخص: با صدای فریاد بیدار شد. هنوز چشم‌هایش را باز نکرده بود که خودش را رساند جلوی پنجره. موها و لباس‌هایش ژولیده بودند. باران تمام شیشه را خیس کرده بود. کسی دوباره فریاد زد. چشم‌های پف‌آلودش کاملاً باز شده بود. گوشه پنجره را باز کرد. سرما صورتش را سوزاند. زنی زیر پنجره اتاقش جیغ می‌کشید. اگر بینی‌اش کپک نشده بود، حتماً بوی دود را هم متوجه می‌شد.

دقت کردید چه اتفاقی افتاد؟ تفاوت این دو زاویه دید فقط تغییر فعل‌ها نیست. راوی سوم شخص که بیرون از شخصیت ایستاده است، چیزهایی را می‌بیند و می‌گوید که خود شخصیت متوجه آن‌ها نیست. مثلاً اگر کسی جلوی آینه نایستد، نمی‌تواند متوجه زوئیدگی موهایش شود.

زاویه‌دیدها زیرمجموعه‌های گسترده‌ای دارند که باید خودتان زحمت یاد گرفتنشان را بکشید.

گفتن یا نشان دادن؟ مسئله این است.

دو طرز بیان متفاوت زیر را با هم مقایسه کنید:

● هوای داخل تاکسی گرم بود. مرد کلافه شده بود. به راننده اعتراض کرد.

● مرد با اسکناس خودش را باد زد. فایده نداشت. یک قطره عرق از لای موهایش سر خورد روی شقیقه‌اش. به راننده گفت: «آقا می‌شه کولر رو روشن کنی؟ هلاک شدیم.»

دقت کنید که مورد دوم تصویری است. یعنی شما می‌توانید آن را در ذهن خودتان بازسازی کنید. فضای تاکسی و هوای گرم و کلافگی مرد را می‌بینید و صدایش را می‌شنوید. ولی از مورد اول این دریافت را ندارید. مورد اول فقط حرفی از گرمای هوا و کلافگی مرد می‌زند؛ دو صفتی که هیچ احساسی در شما ایجاد نمی‌کنند. برای همین است که می‌گویند: «نگوید؛ نشان دهید.»

البته این بحث یک نکته کنکوری هم دارد. نویسنده با تجربه می‌داند که اگر بخواهد همه چیز را دائم نشان بدهد، گاهی اختیار داستان از دستش خارج و متن کسل‌کننده می‌شود. اینجاست که ترجیح می‌دهد تعادلی بین گفتن و نشان دادن برقرار کند. این دیگر کاملاً به تجربه نویسنده بستگی دارد.

جهان داستان، جهان واقعی

یکی از اشتباهاتی که داستان‌نویسان جوان مرتکب می‌شوند این است که جهان داستان را دائم با جهان واقعی مقایسه می‌کنند. یعنی مثلاً اعتراض می‌کنند که چرا فلان شخصیت فلان کار را انجام داد؟! ما که در دنیای واقعی این کار را نمی‌کنیم. تصور می‌کنند که جهان داستان باید یک نسخه (کپی) از واقعیت باشد.

یک پای جهان داستان در جهان واقعی است. یعنی شکل و شمایل کلی آن شبیه همین دنیای دور رو بر خودمان است، ولی از آن مستقل است. جهان داستان بازتابی از تخیل و احساس‌های نویسنده است. نویسنده جهان را می‌بیند و از دریچه نگاه و افکار خودش آن را دوباره می‌آفریند. در جهانی که نویسنده می‌سازد، حیوانات می‌توانند حرف بزنند، اشیا می‌توانند تکان بخورند، آدم‌ها می‌توانند بمیرند و ما از دنیایی دیگر صدایشان را بشنویم و ... هیچ کدام از این‌ها اشکالی ندارد؛ به شرطی که «باورپذیر» باشند. یعنی نویسنده طوری بنویسد که خواننده آن‌ها را بپذیرد و باور کند. مثلاً چه اشکالی دارد وسط یک ظهر تابستان، یک آدم برفی در کوچه‌های شهر راه بیفتد و بستنی بفروشد؟ داستان است دیگر.

راه‌های ارتباطی شما برای فرستادن متن و داستان، رایانامه مجله است به نشانی:

nojavan@roshdmag.ir

یا شماره پیامک ۳۰۰۰۸۹۶۵۹۶